

اسنپ بک تهران را پوتین را به شرکای تمام عیار مبدل می‌کند؟

تنش‌های میان ایران و غرب پس از اعمال دوباره تحریم‌های پیش از سال ۲۰۱۵ سازمان ملل متحد علیه تهران در ماه سپتامبر به‌طور چشمگیری تشدید شد. این تحول نتیجه اقدام کشورهای موسوم به ترویتکا، فرانسه، آلمان و بریتانیا در فعال‌سازی سازوکار اسنپ بک مندرج در توافق هسته‌ای برجام بود که یک ماه پیش‌تر صورت گرفت.

تسریع چرخش راهبردی

به نوشته جورجیو کافیرو، تحلیل‌گر مسائل منطقه‌ای در شورای آتلانتیک، در پی این اقدام، شرکات ایران با روسیه که بازگرداندن این تحریم‌ها را غیرقانونی و فاقد مشروعیت بین‌المللی می‌داند به احتمال زیاد عمیق‌تر خواهد شد. این روند، چرخش راهبردی تهران به سوی شرق را تسریع می‌کند؛ تغییری که از خروج دولت نخست دونالد ترامپ از برجام در ماه مه ۲۰۱۸ آغاز شد و از آن زمان شتاب گرفته است. با وجود بی‌اعتمادی دیرینه، ایران و روسیه بازیگران عمل‌گرایی هستند. تا زمانی که غرب به سیاست‌های انزوا و فشار ادامه دهد، گسترش همکاری‌های اقتصادی میان تهران و مسکو نتیجه‌ای طبیعی و منطقی خواهد بود. دو کشور با هدف مشترک مقابله با نفوذ آمریکا، در مسیر تعمیق همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه‌گام برمی‌دارند.

روسیه و اسنپ بک

از قضا، در ابتدا روسیه خود پیشنهاددهنده سازوکار اسنپ بک بود که در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، سند ضمیمه برجام در سال ۲۰۱۵ گنجانده شد. در آن زمان، مسکو این بند را راه‌حلی عملی برای جلوگیری از بن بست دیپلماتیک می‌دانست؛ سازوکاری خودکار و غیرقابل وتو برای بازگرداندن تحریم‌ها در صورت نقض توافق از سوی ایران. از دید روسیه، این طریقی باعث می‌شد برجام قابلیت اجرا و ضمانت اجرایی داشته باشد، در عین حال که اجماع میان قدرت‌های بزرگ حفظ شود. اما امروز، روسیه مخالف فعال‌سازی این مکانیزم است. پس از آن که سه کشور اروپایی در ۱۸ اوت روند اسنپ بک را آغاز کردند، مسکو با این اقدام مخالفت کرد و استدلال کرد که خود کشورهای اروپایی با نقض برجام، صلاحیت استناد به چنین سازوکاری را از دست داده‌اند.

روسیه هم چنین تأکید کرد که بازگرداندن تحریم‌های پیش از ۲۰۱۵ علیه ایران هیچ الزام حقوقی بین‌المللی ندارد، حتی اگر کشورهای اروپایی مدعی باشند که از «حق روشن و بی‌ابهام» برای انجام این کار برخوردارند. با عدم تصویب هیچ قطعنامه جایگزینی تا پایان مهلت در اواخر سپتامبر، فرآیند اسنپ بک به‌طور رسمی فعال شد. این رویداد نشان دهنده یک پارادوکس دیپلماتیک است؛ مکانیزم‌های حقوقی که روزی توسط یک دولت ایجاد شده‌اند، ممکن است بسیار فراتر از اجماع سیاسی ایجاد عمر کنند. گاه حتی به زیان منافع راهبردی همان دولت. هرچند مسکو نتوانست جلوی اعمال دوباره تحریم‌های پیش از ۲۰۱۵ علیه ایران را در شورای امنیت بگیرد، اما هنوز ابزارهایی برای مانع‌تراشی در اجرای آن‌ها در اختیار دارد. یکی از مهم‌ترین این ابزارها، توانایی روسیه برای جلوگیری از ایجاد کمیته تحریم‌های ۱۷۳۷ است، کمیته‌ای که در دسامبر ۲۰۰۶ برای نظارت و اجرای تحریم‌های سازمان ملل علیه تهران تشکیل شده بود. از آنجا که تمدید مأموریت این کمیته نیازمند اجماع میان اعضای شورای امنیت است، روسیه می‌تواند از موقعیت خود برای مسدود کردن فعالیت‌های دوباره آن استفاده کند. رد سازوکار اسنپ بک از سوی مسکو صرفاً جنبه نمادین ندارد؛ بلکه بخشی از راهبردی است برای کاهش اثرگذاری تحریم‌های جدید سازمان ملل بر ایران. با این حال، حتی با وجود تلاش‌های روسیه و چین برای تضعیف اجرای این تحریم‌ها، به سختی می‌توان نتیجه‌ای جز این گرفت که اسنپ بک توسط کشورهای اروپایی اقتصاد ایران را بیش از پیش بی‌ثبات خواهد کرد و شکاف میان نخبگان حکومتی و مردم عادی را عمیق‌تر می‌کند.

شرکای تمام عیار؟

با وجود نزدیکی فزاینده، موانع مهمی همچنان مانع تبدیل شرکات تهران و مسکو به یک اتحاد تمام‌عیار است. مهم‌ترین آنها روابط عمل‌گرایانه و انعطاف‌پذیر روسیه با اسرائیل است که در دوران پوتین و بنیامین نتانیاها توافق‌ت شده است. تمایل کرملین برای حفظ روابط مستحکم با پادشاهی‌های خلیج فارس نیز یکی از منابع تنش است. بسیاری از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس همچنان نسبت به نیات ایران محتاط هستند دارند، به‌ویژه در رابطه با فعالیت‌های منطقه‌ای و فعالیت‌های موشکی و پهپادی آن – هرچند روابط ریاض و ابوظبی با تهران وارد مرحله‌ای از تنش زدایی محتاطانه شده است. علاوه بر این، واکنش روسیه به جنگ دوازده‌روزه نمایان مسکو را برای حفظ تعادل میان اسرائیل، کشورهای عربی و ایران آشکار کرد. برخلاف انتظار تهران، مسکو در عین محکوم کردن حملات اسرائیل به ایران و دعوت به کاهش تنش، هیچ اقدام ملموس و حمایتی از ایران انجام نداد. در ایران، تصور اینکه روسیه در آن جنگ به اسرائیل کمک اطلاعاتی کرده است، به آسیب بیشتر به اعتماد دو جانبه انجامید.

برای نمونه، محمد صدر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، مدعی شد که «روسیه در جریان جنگ زوئن اطلاعات مربوط به سامانه‌های پدافند هوایی ایران را در اختیار اسرائیل قرار داده است». با این وجود، تهران همچنان به دنبال نزدیکی بیشتر به روسیه خواهد بود تا نیازهای اقتصادی و نظامی خود را تأمین کند، به‌ویژه در شرایطی که فشارهای بین‌المللی فزاینده است و بیم آن می‌رود که تنش‌های ژوئن ۲۰۲۵ با اسرائیل فروپاشد. با خودداری مسکو از اجرای تحریم‌های پیش از ۲۰۱۵ سازمان ملل، ایران به دولت پوتین برای گسترش همکاری در حوزه‌های اطلاعاتی، فنی و فناوری‌های پیشرفته نظامی روی خواهد آورد و امیدوار است روسیه زمینه همکاری‌های دفاعی ایران با جمهوری‌های سابق شوروی از تاجیکستان تا بلاروس را نیز فراهم کند.

حسن بهشتی پور در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

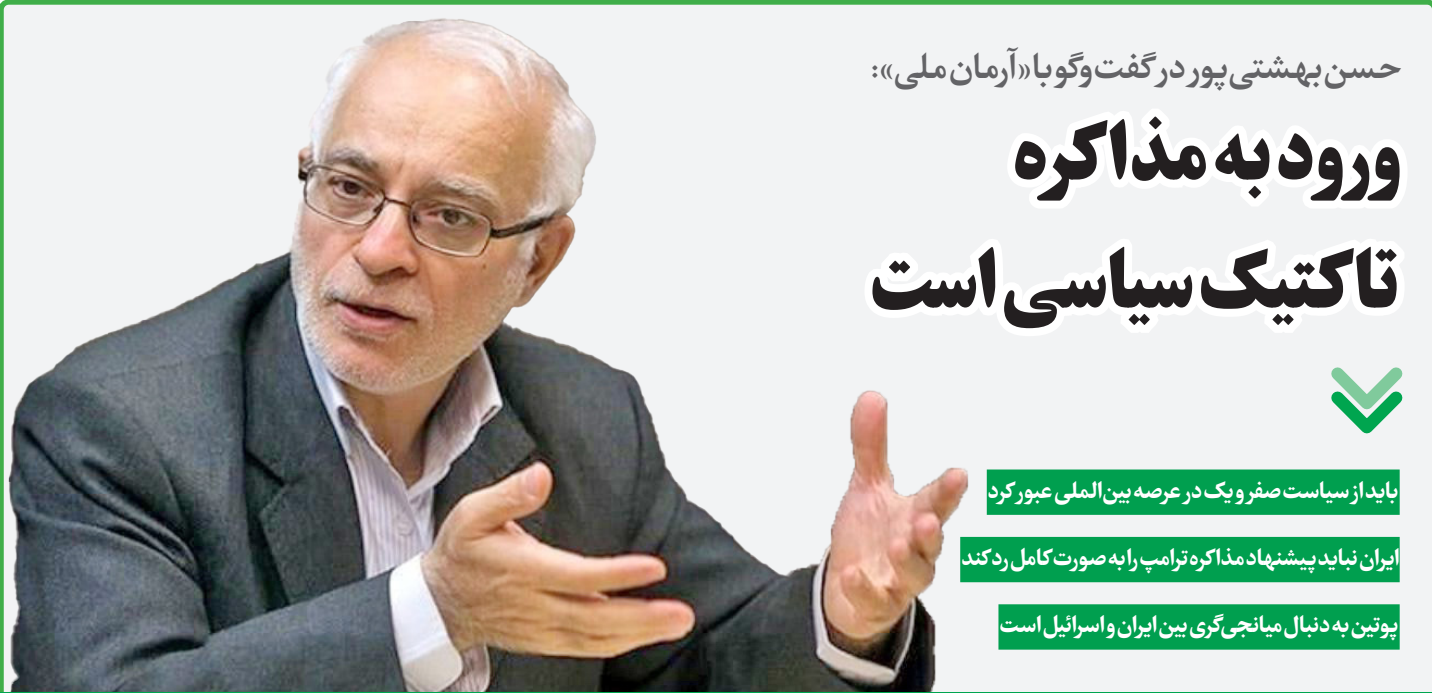
ورود به مذاکره تاکتیک سیاسی است



باید از سیاست صفر و یک در عرصه بین‌المللی عبور کرد

ایران نباید پیشنهاد مذاکره ترامپ را به صورت کامل رد کند

پوتین به دنبال میانجی‌گری بین ایران و اسرائیل است



موقعیت بین‌المللی کشور شده است. برای عبور از این چالش و جلوگیری از تکرار این چرخه باید چند رویکرد را در پیش گرفت. نخست اولویت دادن به همکاری با روسیه و چین برای تشکیل جبهه‌ای منسجم با هدف جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های جدید تحریمی، تلاش برای لغو یا تعدیل قطعنامه‌های پیشین، و بهره‌گیری حداکثری از مکانیزم وتو. دوم اقتصاد ایران نیازمند اصلاحات ساختاری فوری برای کاهش وابستگی به نفت و مقاوم‌سازی در برابر تحریم‌هاست. شفافیت، مقابله با فساد، توسعه روابط اقتصادی با همسایگان و تقویت بخش خصوصی واقعی از ارکان این اصلاحات هستند. از سوی دیگر همکاری شفاف و فنی با آژانس بهترین ابزار برای خنثی کردن پهانه جویبی‌های غرب به ویژه آمریکا و اسرائیل است». در ادامه ماحصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

آرمان ملی – احسان انصاری: مذاکرات بین ایران و آمریکا و غرب در حالت کما بسرمی‌برد و در حالی که ترامپ همچنان ایران را تهدید می‌کند اما گمانه‌زنی‌هایی مبنی بر دیپلماسی محرمانه بین ایران و آمریکا نیز وجود دارد. با این وجود ابهام در چشم‌انداز آینده سیاست خارجی با توجه به شرایط اقتصادی کشور ممکن است ایران را از اهداف خود دور کند. «آرمان ملی» برای تحلیل و بررسی چشم‌انداز پیش‌روی ایران و غرب با محوریت آمریکا با حسن بهشتی پور تحلیلگر روابط بین‌الملل گفت‌وگو کرده است. بهشتی پور در این زمینه معتقد است: «تجربه تاریخی مواجهه با قطعنامه‌های فصل هفتم به روشنی نشان می‌دهد که اتکای صرف به واکنش‌های قاطع و تقابلی بدون پشتوانه یک استراتژی هوشمند و چندوجهی نه تنها تنش‌ها را کاهش نداده بلکه موجب پیچیدگی بیشتر و تحمیل هزینه‌های سنگین‌تر بر اقتصاد و

مذاکرات بین ایران و آمریکا در حالی مسکوت باقی مانده که دو طرف همچنان روی مواضع سلبی خود پافشاری می‌کنند. در چنین شرایطی برنامه ترامپ برای معادله ایران در آینده چه خواهد بود؟

ترامپ همواره ایران را تهدید می‌کند و در عین حال پیشنهاد مذاکره هم می‌دهد. دیدگاه ترامپ در مورد صلح ریشه در دکترین صلح از طریق قدرت دارد. راهبردی که بر تسلط نظامی و اهرم زور تأکید دارد. این رویکرد در تضاد کامل با برداشت ایران از صلح است که اولویت را به همکاری، احترام متقابل و صلح از طریق همکاری منطقه‌ای و نتایج عالانه برای همه ذینفعان می‌دهد. مدل آمریکایی که متحدانی مانند بنیامین نتانیاهاو نخست‌وزیر اسرائیل نیز با آن موافق هستند به دنبال تحمیل ثبات از طریق اعمال زور است. اگرچه این امر ممکن است به آتش بس‌های موقت منجر شود اما نمی‌تواند به علل اساسی درگیری بپردازد و نمی‌تواند صلح پایداری ایجاد کند. وقتی صلح توسط یک طرف دیکته می‌شود و خواسته‌های مشروع طرف دیگر نادیده گرفته می‌شود توافق حاصل ذاتاً شکننده است. بنابراین پیشنهاد ترامپ منعکس‌کننده جهان‌بینی است که قدرت را با مشروعیت برابر می‌داند نه به دنبال اجماع یا منافع متقابل، در حالی که طرف ایرانی می‌کوشد از طریق ایجاد همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی بین کشورهای که در عمل و نه در حرف دنبال صلح واقعی و پایدار هستند هم‌افزایی و تشریک مساعی به وجود آورد.

این تفاوت در نوع برداشت از صلح و عدم تقارن سیاست‌ها نسبت به هم در عمل امکان مذاکره از زمین می‌پزد؟

به هر حال جهان سیاست‌داری پیچیده‌ها و ظرافت‌های خاص خودش است. من معتقدم به‌رغم عدم تقارن در دیدگاه‌های استراتژیک بین ایران و آمریکا مسئولان ایرانی نباید پیشنهاد مذاکره ترامپ را به‌طور کامل رد کنند. به هر حال تعامل حتی در شرایط نامطلوب می‌تواند مزایای متعددی برای ایران داشته باشد. در مرحله نخست به ایران اجازه می‌دهد تا مواضع خود را مستقیماً و بدون تحریفات رسانه‌ای مستقیماً با ترامپ در میان بگذارد. دوم این رویکرد نشان دهنده تمایل ایران برای حل مشکل از طریق دیپلماتیک به جامعه بین‌المللی است. این در حالی است که در جهان امروز حمایت از اقدام‌های دیپلماتیک یک ارزش ذاتی در افکار عمومی دارد. سوم این امر بستری را برای شنیدن دیدگاه‌های فیلتر نشده رئیس‌جمهور ایالات متحده فراهم می‌کند که ممکن است با باطنی‌های عمومی او متفاوت باشد و نکته دیگر اینکه این وضعیت هیچ خطری برای اعتبار ایران در نزد افکار عمومی جهان ندارد زیرا ایران طرف‌گرم خود را در راستای تأمین منافع ملی حفظ خواهد کرد. همچنان که استواری تاریخی ایران در مذاکرات با ویتکاف نشان داد ایران به خوبی حافظ منافع ملی خود خواهد بود. در واقع ورود به مذاکرات حتی با دشمنان می‌تواند یک حرکت تاکتیکی باشد که موضع استراتژیک ایران را تقویت می‌کند. رهبر معظم ایران مذاکرات با آمریکا را به عنوان یک بن بست محض توصیف کرده است، با این حال این موضع منعکس‌کننده یک اصل استراتژیک است نه یک قاعده تاکتیکی ثابت. موضع کلی جمهوری اسلامی ضد سلطه و مبتنی بر حقوق اما تصمیمات مربوط به زمان، مکان و طرفین مذاکره تاکتیکی و قابل تغییر است. به عنوان مثال از سرگیری مذاکرات غیرمستقیم در فروردین ۱۴۰۴ علیرغم ممنوعیت‌های قبلی در اسفند ۱۴۰۲ این انعطاف‌پذیری را نشان می‌دهد.

تهران باید نگاه خود را از مباحث حقوقی به سمت راه‌حل‌های سیاسی و دیپلماتیک معطوف کند و برای دوران پس‌برجام برنامه‌ریزی داشته باشد. در این مسیر روسیه می‌تواند نقشی کلیدی ایفا کند

پوتین به دنبال میانجی‌گری بین ایران و اسرائیل است؟

واقعیت این است که روابط دیرینه و نزدیک پوتین و نتانیاها از یک طرف و مناسبات گسترده مسکو با تلویو از سوی دیگر امکان چنین نقشی را فراهم می‌کند، اما واقعیت این است که اسرائیل در سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود علیه کشورها حتی از واشنگتن نیز تبعیت کامل ندارد چه برسد به مسکو. از سوی دیگر ایران اساساً اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و هرگونه میانجی‌گری در این چارچوب از پیش با محدودیت‌های جدی مواجه است. در چنین شرایطی منافع ژئوپلیتیک روسیه ایجاد می‌کند که از دیگری مستقیم‌تر است. اسرائیل با آمریکا جلوگیری شود. هرگونه تشدید بحران در خاورمیانه می‌تواند معادلات امنیتی و انرژی مسکو را برهم بزند. به همین دلیل تلاش کرملین برای کاهش تنش‌ها میان تهران و رقیبای غربی‌اش اگرچه از توان میانجی‌گری مؤثر برخوردار نیست اما از نظر سیاسی به سود روسیه و ثبات منطقه‌ای خواهد بود. همکاری راهبردی ایران با روسیه به عنوان یکی از بازیگران اصلی نظام بین‌الملل می‌تواند مسیر دیپلماسی ایران در دوران پس‌برجام را هموارتر کند. موفقیت این مسیر، اما منوط به تدبیر و وحدت رویه و برنامه‌ریزی دقیق برای مدیریت پیچیدگی‌های روابط منطقه‌ای و بین‌المللی است.

در چنین فضای بهترین کنشگری ایران در عرصه بین‌المللی چه باید باشد؟

تجربه تاریخی مواجهه با قطعنامه‌های فصل هفتم به روشنی نشان می‌دهد که اتکای صرف به واکنش‌های قاطع و تقابلی بدون پشتوانه یک استراتژی هوشمند و چندوجهی نه تنها تنش‌ها را کاهش نداده بلکه موجب پیچیدگی بیشتر و تحمیل هزینه‌های سنگین‌تر بر اقتصاد و موقعیت بین‌المللی کشور شده است. برای عبور از این چالش و جلوگیری از تکرار این چرخه باید چند رویکرد را در پیش گرفت. نخست اولویت دادن به همکاری با روسیه و چین برای تشکیل جبهه‌ای منسجم با هدف جلوگیری از تصویب قطعنامه‌های جدید تحریمی، تلاش برای لغو یا تعدیل قطعنامه‌های پیشین و بهره‌گیری حداکثری از مکانیزم وتو. دوم اقتصاد ایران نیازمند اصلاحات ساختاری فوری برای کاهش وابستگی به نفت و مقاوم‌سازی در برابر تحریم‌هاست. شفافیت، مقابله با فساد، توسعه روابط اقتصادی در برابر همسایگان و تقویت بخش خصوصی واقعی از ارکان این اصلاحات هستند. از سوی دیگر همکاری شفاف و فنی با آژانس بهترین ابزار برای خنثی کردن پهانه جویبی‌های غرب به ویژه آمریکا و اسرائیل است. این همکاری باید ضمن حفظ دستاوردهای هسته‌ای هرگونه ابهام را رفع کرده و مانع اجماع جهانی علیه ایران شود. همچنین تقویت روابط با کشورهای مانند هند، ترکیه، اعضای شانگهای و بریکس و اتحادیه اوراسیایی می‌تواند در کاهش فشارهای آمریکا مؤثر باشد. در واقع به جای رویکرد صفر و یک باید یک راهبرد هوشمند طراحی شود که ترکیبی از مقاومت در برابر فشارهای نامعادله و انعطاف‌پذیری در مذاکره برای رسیدن به توافقی متوازن را شامل می‌شود. نکته دیگر اینکه عبرت اصلی گذشته این است که دیپلماسی مؤثر مبتنی بر واقع‌بینی و برنامه‌ریزی بلندمدت بسیار کارآمدتر از اقدامات شتاب‌زده‌ای است که هزینه‌های آن در برون مردم و اقتصاد ملی قرار می‌گیرد. آینده باید با خردورزی و وحدت رویه در سیاست خارجی و اولویت دادن به منافع ملی در چارچوبی جامع ساخته شود نه با تکرار روش‌های آزموده و پرهزینه گذشته.

نظرات کارشناسان را در اجرا دنبال می‌کند، اما هر تشکیلات و گروهی کارشناسانی متناسب با اندیشه و تفکر خودش دارد. به عبارت دیگر گاهی نظرات کارشناسی با هم در تضاد کامل قرار می‌گیرد. سلمین نمین تصریح کرد: رئیس‌جمهور خلوص نیت، صداقت و روراستی دارد و بری از اوعا جانات برخی روسای جمهور گذشته است، بنابراین با وجود بدون برنامه بودن دولت، براساس وظیفه ملی و دینی باید به رئیس‌جمهور کمک کرد تا امور کشور پیش برود. در حال حاضر دولت اقدامات خوبی انجام داده و توانسته با برخی همسایگان رابطه استراتژیک و راهبردی برقرار کند اما هر از گاهی اتفاقاتی می‌افتد که تمرکز را از دولت می‌گیرد و انرژی‌ها هدر می‌رود. اگر اتحاد و اتفاق حاکم باشد و از راهبردهای کلان نظام تبعیت شود، مسائل و مشکلات با سهولت بیشتری حل و فصل می‌شوند.

عباس سلیمی نمین:

اتحاد و اتفاق حاکم باشد مشکلات با سهولت بیشتری حل و فصل می‌شوند

یک شاکله سیاسی و حزبی برخوردار نیست. وقتی رئیس‌جمهور پشتوانه حزبی و گروهی ندارد دشواری کارش مضاعف می‌شود چون علاوه بر تحریم‌ها، دولت فاقد تشکیلاتی است که بتواند امور را در مسیر خودش قرار دهد. این تحلیلگر مسائل سیاسی یادآور شد: البته ضعف‌های دولت را نیز نمی‌توان منکر شد. رئیس‌جمهور دولت در کنار قوت‌ها، دارای ضعف‌هایی هم است. آقای پزشکیان خیلی تدبیر سیاسی برای امور کشور ندارد. او تلاش

یادداشت

کوله در قندهار؛ پژواک در ریاض



فاطمه خادم شیرازی

کارشناس مسائل بین‌الملل

پس از موافقت غیررسمی و پرمعنای پاکستان برای گسترش نوعی چتر بازاردنگی هسته‌ای بر فراز عربستان، تنها چند هفته طول کشید تا مرزهای شرقی این کشور در آتش دیگری با طالبان شعله‌ور شود. پاکستان در چند دهه گذشته بهای سنگینی برای حفظ و توسعه زرادخانه هسته‌ای خود پرداخته است. در دوره‌های فقر و انزوا، کمک‌های مالی عربستان حیات سیاسی اسلام‌آباد را تضمین می‌کرد و از دل همین ریاض در معرض تهدید قرار گیرد. اسلام‌آباد نوعی حمایت بازدارنده ارائه می‌دهد. این پیمان هرگز رسمی نشد، اما در منطق روابط عربی و پاکستانی تثبیت گردید؛ پول از ریاض، بازاردنگی از اسلام‌آباد. هنگامی که سعودی‌ها برای امضای توافق هسته‌ای غیرنظامی با آمریکا اقدام کردند، در ذهن تصمیم‌سازان ریاض این تصور قوت گرفت که می‌توان از پاکستان نه فقط به عنوان شریک تاریخی، بلکه به عنوان سپر اتمی احتمالی نیز استفاده کرد. برای پاکستان، این نقش تازه فرصتی برای بازسازی اعتبار بین‌المللی بود. اقتصاد فروپاشیده و بدهی‌های عظیم، ارتش را وادار ساخت برای جذب منابع مالی، به هر همراهی با عربستان تن دهد. اما همین حرکت ظاهر منطقی، توان حساس شرق کشور را برهم زد. برای ارتش پاکستان وضعیت به سرعت چندبعدی شد؛ فشار طالبان از شرق، فشار مالی از ریاض، و فشار پنهان واشنگتن برای فاصله‌گیری از چین. بیزه‌های عظیم چینی مانند بندر گوادر و جاده ابراهیم و بیک باره در دسترس شدند. مسکو با هر وعده سرمایه‌گذاری فوری در زیرساخت‌های انرژی و امنیت مرزی دادند، اما این وعده‌های سنگینی داشت؛ تشدید شکاف در سیاست خارجی و نارضایتی پکن از چرخش استراتژیک اسلام‌آباد. چین به درستی این چرخش را تهدیدی برای طرح‌های خود در جنوب آسیا دید. از نگاه پکن، پاکستان حلقه اتصال امنیتی میان اقیانوس هند و خلیج فارس است. اگر عربستان با اتکا به آمریکا وارد مسابقه فناوری هسته‌ای شود، مسیر انرژی چین و جاده ابریشم دریایی مختل می‌شود. به همین دلیل، برخی منابع اطلاعاتی از تلاش آرام پکن در کابل خبر می‌دهند تا طالبان را به فشار که خروج از دست‌های شرقی به معنای از دست دادن پشتوانه اقتصادی آینده است. طالبان نیز که خود را قدرت مستقل و خودبسنده جهان اسلام می‌داند، با ایدر اولویت‌یک این فرصت را غنیمت شمرد تا نشان دهد زیر پرچم هیچ دولت دیگری نمی‌ایستد. در سطح اقتصادی، پیوند میان چتر هسته‌ای و بحران مالی اسلام‌آباد نیز آشکار شد. پاکستان در ازای نقش جدید خود وعده دریافت وام‌های فوری و کمک‌های ویژه را پذیرفت، اما این وابستگی آن را به گروه‌گان سیاست‌های ریاض و واشنگتن تبدیل کرد. آمریکا از این سازوکار ضعیف بود، بدون خرج زیاد، نه تنها عربستان را در مسیر دلخواه نگه داشت، بلکه پاکستان را نیز از مدار چین دور ساخت. این همان الگوی بی‌ثباتی کنترل‌شده است که سال‌هاست در افغانستان و عراق تجربه شده؛ منطقه‌ای که نه آرام است و نه آشوب‌زده، بلکه در سطحی از التهاب دائمی نگه داشته می‌شود تا پهنه‌های برای حضور امنیتی غرب فراهم بماند. هند نیز با همراهی کامل در این معادله عمل کرد. در پیروزه کریدور هند – خاورمیانه – اروپا، بی‌ثباتی پاکستان به معنای حذف رقیب از مسیر سرمایه و انرژی است. در

چنین شرایطی، پاکستان مصداق کامل کشور پیرامونی شد که می‌کوشد هم‌زمان در دو مدار قدرت جهانی حرکت کند؛ اما نظام بین‌الملل این دوگانگی را تحمل نمی‌کند. هنگامی که کشوری قادر نباشد میان تعهدات شرقی (پکن و تهران) و محاسبات غربی (ریاض و واشنگتن) یکی را برگزیند، ساختار قدرت با ایجاد بحران هم‌زمان او را وادار به تصمیم می‌کند. بحران مرزی افغانستان دقیقاً چنین نقش مهندسی شده‌ای دارد؛ ابزاری برای واداشتن پاکستان به انتخاب است. در چشم‌انداز میان‌مدت، عربستان با برخورداری از تضمین ضمنی حمایت پاکستان، مسیر استقلال هسته‌ای خود را ادامه می‌دهد و هم‌زمان با همکاری فنی آمریکا و هند، انتقال فناوری انرژی پاک را پی می‌گیرد. به این ترتیب، ریاض به هدف دوگانه خود دست می‌یابد: حفظ بازاردنگی نمایان از مسیر پاکستان و نوسازی فناوری از مسیر غرب. از سوی دیگر، واشنگتن بدون پرداخت هزینه مالی سنگین، توانسته ائتلافی ضمنی میان سه بازیگر آسیایی را در سایه مدیریت کند. در مقابل، چین از این معادله کنار گذاشته شده و طالبان با کسب مشروعیت دینی و سیاسی و دروادی استقلال طلبی اسلامی، خود را پیروز اخلاقی میدان می‌داند. اما واقعیت تلخ آن است که در این صحنه، نه ریاض به خودکفایی امنیتی دست یافته و نه اسلام‌آباد به ثبات سیاسی. چتری که روزی برای دفاع برافراشته شد، امروز به صاعقه‌ای بدل گشته که پیش از هر چیز آسمان پاکستان را دریده است. کشوری که می‌خواست با سایه اتمی امنیت بخرد، اکنون در زیر همان سایه گرفتار توفانی بی‌پایان شده است. با توجه به آن چه بیان شد، توافق هسته‌ای عربستان و پاکستان نه تنها نظام امنیتی تازه‌ای برای جهان اسلام نساخته، بلکه تضاد شرق و غرب را به قلب امت اسلامی کشانده است. این تجربه به‌روشنی نشان می‌دهد که در عصر جدید، بازاردنگی بدون انسجام سیاسی بی‌معناست.